

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۳۸

من از تو قویتر و پریار و یاورترم، اما بعد از این ماجرا مشاهده کرد که هیچکس یار و یاور او نیست.

از سوی سوم او به قدرت و قوت خویش متکی بود و نیروی خود را نامحدود می‌پنداشت، ولی بعد از این حادثه و کوتاه شدن دستش از همه جا و همه چیز، به اشتباه بزرگ خود پی برد، زیرا چیزی که بتواند گوشه‌ای از آن خسارت بزرگ را جبران کند در اختیار نداشت.

اصولا یار و یاورانی که بخاطر مال و ثروت همانند مگسهای دور شیرینی اطراف انسان را می‌گیرند، و گاه انسان آنها را تکیه‌گاه روز بدبختی خود می‌پندارد، به هنگامی که آن نعمت از میان برود یکباره همگی پراکنده می‌شوند، چرا که دوستی آنها به صورت یک پیوند معنوی نبود، پشتوانه مادی داشت که با از میان رفتنش از میان رفت.

ولی هر چه بود دیر شده بود، و این گونه بیداری اضطراری که به هنگام نزول بلاهای سنگین، حتی برای فرعونها و نمرودها پیدامی‌شود بی‌ارزش است، و به همین دلیل نتیجه‌ای بحال او نداشت.

درست است که او در اینجا جمله «لم اشرك بری احدا» را بر زبان جاری کرد، همان جمله‌ای که دوست باایمانش قبلا می‌گفت ولی او در حال سلامت گفت و این در حال بلا!

«و در این هنگام بود که این حقیقت بار دیگر به ثبوت پیوست که ولایت و سرپرستی و قدرت از آن خدا است خداوندی که عین حق است» (هنالك الولاية لله الحق).

آری در اینجا کاملا روشن گشت که همه نعمتها از او است و هر چه اراده او باشد آن می‌شود، و جز به اتکاء لطف او کاری ساخته نیست.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۳۹

آری «او است که برترین پاداش را دارد و او است که بهترین عاقبت را برای مطیعان فراهم می‌سازد» (هو خیر ثوابا و خیر عقبا).

پس اگر انسان می‌خواهد به کسی دل به بندد و بر چیزی تکیه کند و امید به پاداش کسی داشته باشد چه بهتر که تکیه‌گاهش خدا و دلبستگی، و امیدش به لطف و احسان پروردگار باشد.

نکته‌ها:

۱ - غرور ثروت در این داستان ترسیم زنده‌ای از آنچه ما غرور ثروتش می‌نامیم، مشاهده می‌کنیم، و به سرانجام این غرور که پایانش شرک و کفر است آشنا می‌شویم.

انسانهای کم ظرفیت هنگامی که بجائی رسیدند و برتری مختصری از نظر مقام و ثروت بر دیگران یافتند، غالباً گرفتار بلای غرور می‌شوند، نخست سعی می‌کنند امکانات خود را به رخ دیگران بکشند، و آنرا وسیله برتری جوئی قرار دهند، جمع شدن مگس‌صفتان را دور این شیرینی دلیل بر نفوذ خویشتن در دلها قرار دهند، این همان است که قرآن با جمله «انا اکثر منك مالا و اعز نفرا» در آیات فوق از آن یاد کرده است.

عشق و علاقه آنها به دنیا کم کم پندار جاودانگی آنرا در نظرشان مجسم می‌سازد، و فریاد «ما اظن ان تبید هذه ابدًا» را سر می‌دهند! ایمان به جاودانگی دنیای مادی چون تضاد روشنی با رستاخیز دارد نتیجتاً به انکار معاد بر می‌خیزند «و ما اظن الساعة قائمة» می‌گویند. خودبینی و خودپسندیشان سبب می‌شود که برتری مادی را دلیل بر قرب در درگاه پروردگار بدانند، و برای خویشتن مقام فوق العاده‌ای نزد او قائل شوند، و بگویند اگر به سوی خدا بازگردیم و معاد و آخرتی در کار باشد جای ما در آنجا

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۴۰

از اینجا هم بهتر است!! «و لئن رددت الی ربی لاجدن خیرا منها منقلباً». این مراحل چهارگانه کم و بیش در زندگی قدرتمندان دنیاپرست با تفاوتهائی دیده می‌شود در واقع خط سیر انحرافی آنها از دنیاپرستی شروع، و به شرک و بت پرستی و کفر و انکار معاد ختم می‌گردد، چرا که قدرت مادی را همچون بتی می‌پرستند و غیر آن را بدست فراموشی می‌سپارند.

۲ - این سرگذشت عبرت‌انگیز در عین فشردگی، علاوه بر این درس بزرگ درسهای دیگری نیز بما می‌آموزد.

الف - نعمتهای دنیای مادی هر قدر وسیع و گسترده باشد نامطمئن و ناپایدار

است، برق صاعقه‌ای می‌تواند در یک شب و یا حتی چند لحظه کوتاه باغها و زراعت‌هایی که محصول سالهای دراز از عمر انسان است به تلی از خاک و خاکستر و زمین خشک و لغزنده تبدیل کند.

زمین لرزه مختصری چشمه‌های جوشانی را که مبداء اینهمه حیات و برکت بود در کام خود فرو کشد آنگونه که حتی قابل ترمیم نباشد.

ب - دوستانی که به عشق بهره‌گیری مادی دور انسان حلقه می‌زنند آنچنان بی‌اعتبار و بی‌وفا هستند که در همان لحظاتی که این نعمتها از انسان جدا می‌شوند با او وداع می‌گویند، گوئی تصمیم آنرا از قبل گرفته بودند «و لم تکن له فئة ی نصرونه من دون الله».

این گونه ماجراها که نمونه‌هایش را بارها شنیده و یا دیده‌ایم ثابت می‌کند که جز بر خدا نمی‌توان دل بست، دوستان باوفا و راستین انسان تنها کسانی هستند که پیوندهای معنوی ارتباط آنها را برقرار می‌سازد، اینها دوستان حال ثروت، تنگدستی، پیری و جوانی، تندرستی و بیماری، و عزت و ذلتند، حتی رابطه‌های مودتشان بعد از مرگ نیز تداوم دارد.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۴۱

ج - بیداری بعد از بلا غالباً بیهوده است - بارها گفته‌ایم بیداری اضطراری نه دلیل بر انقلاب درونی و تغییر خط و مسیر انسان است، و نه نشانه پشیمانی از اعمال گذشته، بلکه هر انسانی چشمش به چوبه دار، و یا امواج بلا و طوفان بیفتد، موقتاً تحت تأثیر قرار می‌گیرد، و در لحظاتی کوتاه که عمرش بیش از عمر آن بلا نیست تصمیم بر تغییر مسیر خود می‌گیرد اما چون ریشه‌ای در اعماق جانش ندارد با خاموش شدن آن طوفان این تفکر نیز خاموش می‌شود، و درست بخط اول باز می‌گردد.

اگر در سوره نساء آیه ۱۸ می‌خوانیم که به هنگام مشاهده نشانه‌های مرگ درهای توبه به روی انسان بسته می‌شود نیز دلیلش همین است، و اگر می‌بینیم قرآن در آیات سوره یونس (آیه ۹۰ و ۹۱) درباره فرعون می‌گوید: هنگامی که غرق او نزدیک شد و در میان امواج می‌غلطید صدا زد من به خدای یگانه، خدای بنی اسرائیل، ایمان آوردم، اما این توبه هرگز از او قبول نشد، آن نیز دلیلش همین است.

د - نه فقر دلیل ذلت است و نه ثروت دلیل عزت - این درس دیگری است که آیات فوق به ما می‌آموزد.

البته در جوامع مادی و مکتبهای ماده‌گرا، غالباً این توهم پیش می‌آید که فقر و ثروت دلیل ذلت و عزت است به همین دلیل می‌بینیم مشرکان عصر جاهلیت از یتیم بودن و یا تهیدستی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تعجب می‌کردند و می‌گفتند چرا این قرآن بر یکی از ثروتمندان مکه و طائف نازل نشده؟ لو لا نزل هذا القرآن علی رجل من القریتین عظیم (آیه ۳۱ سوره زخرف).

هـ - راه شکستن غرور - یک انسان آزاده هنگامی که وسوسه‌های غرور بخاطر مال و مقام در اعماق دلش جوانه می‌زند باید ریشه‌آنها را با توجه به تاریخچه‌ی پیدایش خودش قطع کند، امروز که خاک‌بی‌ارزش بود، امروز که نطفه ناتوانی

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۴۲

بود، امروز که به صورت نوزادی ضعیف و غیر قادر بر حرکت از مادر متولد گشت، همانگونه که قرآن در آیات فوق برای شکستن غرور آن ثروتمند بی‌ایمان او را به گذشته‌اش باز می‌گرداند، و از زبان آن مرد باایمان می‌گوید «اکفرت بالذی خلقک من تراب ثم من نطفة ثم سواک رجلاً».

و - جهان طبیعت به ما درس می‌دهد - جالب اینکه در آیات فوق هنگامی که توصیف آن باغهای پربرکت را می‌خوانیم می‌گوید: «ولم تظلم منه شیئا»

آن باغها هیچگونه ستمی در تقدیم ثمرات خود به جهان انسانیت نداشتند ولی درباره صاحب آن باغ می‌گوید: «ودخل جنته و هو ظالم لنفسه». یعنی ای انسان نگاهی به جهان آفرینش کن ببین این درختان پرثمر و زراعتهای پربرکت، چگونه هر چه دارند در طبق اخلاص گذارده، و به تو تقدیم می‌دارند نه از انحصار طلبی آنها خبری است، و نه از بخل و حسد اثری، جهان آفرینش صحنه ایثار است و بذل و بخشش، زمین آنچه را در اختیار دارد به گیاهان و حیوانات ایثارگرانه تقدیم می‌کند، و درختان و گیاهان تمام مواهب خویش را در اختیار انسانها و جانداران دیگر می‌گذارند، قرص خورشید روز به روز لاغرتر می‌شود و نورافشانی می‌کند، ابرها می‌بارند و نسیمها می‌وزند و امواج حیات رادر همه جا می‌گسترانند، این نظام آفرینش است.

ولی تو ای انسان چگونه می‌خواهی گل سرسبد این جهان باشی و روشنترین قوانین آنرا زیر پا بگذاری؟! وصله ناهمرنگ برای عالم خلقت شوی، همه مواهب را به خویش اختصاص دهی و حق دیگران را بر بایی؟!!

آیه ۴۵ - ۴۶

آیه و ترجمه

۴۵ و اضرب لهم مثل الحیوة الدنیا کما انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض فاصبح هشیما تذروه الریاح و کان الله علی کل شیء مقتدرا
۴۶ المال و البنون زینة الحیوة الدنیا و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا

ترجمه :

۴۵ - زندگی دنیا را برای آنها به آبی تشبیه کن که از آسمان فرومی فرستیم، و به وسیله آن گیاهان زمین، سرسبز و درهم فرومی روند، اما بعد از مدتی می خشکند، به گونه ای بادهای آنها را به هرسو پراکنده می کنند، و خداوند بر هر چیز توانا است

۴۶ - مال و فرزندان، زینت حیات دنیا هستند، و باقیات صالحات (ارزشهای پایدار و شایسته) ثوابش نزد پروردگارت بهتر و امیدبخش تر است.

تفسیر:

آغاز و پایان زندگی در یک تابلو زنده

در آیات گذشته سخن از ناپایداری نعمتهای جهان ماده بود، و از آنجا که درک این واقعیت برای یک عمر طولانی به مدت ۶۰ یا ۸۰ سال برای افراد عادی کار آسانی نیست، قرآن در آیات مورد بحث ضمن یک مثال بسیار زنده و گویا این صحنه را کاملاً مجسم می کند، تا غافلان مغرور با مشاهده آن که در عمرشان بارها و بارها تکرار شده و می شود از این غرور و غفلت بیدار شوند.

می گوید: «برای آنها زندگی دنیا را به قطره های آب باران که از آسمان نازل می کنیم تشبیه کن» (و اضرب لهم مثل الحیة الدنیا کما انزلناه

من السماء).

این قطره های حیات بخش بر کوه و صحرا می ریزد، دانه های آماده ای که در زمین های مستعد نهفته است، با ریزش آن جان می گیرد و حرکت تکاملی خود را آغاز می کند.

پوست سخت و پرمقاومت دانه در برابر نرمش باران نرم می شود، و به جوانه

گیاه اجازه عبور می‌دهد، سرانجام جوانه نورس از دل خاک سر بر می‌دارد، آفتاب می‌درخشد نسیم می‌وزد، مواد غذائی زمین کمک می‌کند، و این جوانه نورس با نیرو گرفتن از همه این عوامل حیات به رشد و نمو خود ادامه می‌دهد، آنچنان که «بعد از مدت کوتاهی گیاهان زمین سر بر سر هم می‌گذارند و درهم فرومی‌روند» (فاختلط به نبات الارض). صفحه کوه و صحرا یک پارچه جنبش و حیات می‌شود، شکوفه‌ها و گلها و میوه‌ها یکی بعد از دیگری زینت بخش شاخه‌ها می‌شوند، گوئی همه می‌خندند، فریاد شادی می‌کشند، به وجد و رقص درآمده‌اند. ولی این صحنه دل‌انگیز دیری نمی‌پاید، بادهای خزان شروع می‌شود و گرد و غبار مرگ بر سر آنها می‌پاشد هوا به سردی می‌گراید، آبها کم می‌شود «و چیزی نمی‌گذرد که آن گیاه خرم و سرسبز و خندان به شاخه‌ها و برگهای پژمرده و بی‌فروغ تبدیل می‌شوند» (فاصبح هشیما). آن برگهایی که در فصل بهار آنچنان شاخه‌ها را چسبیده بودند که قدرت هیچ طوفانی نمی‌توانست آنها را جدا کند آنقدر سست و بیجان می‌شوند که «هر باد و نسیمی آنها را جدا کرده با خود به هرسو می‌برد» (تذروه الريح).

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۴۵

«آری خداوند بر هر چیزی توانا بوده و هست» (و کان الله علی کل شیء مقتدرا). آیه بعد موقعیت مال و ثروت و نیروی انسانی را که دو رکن اصلی حیات دنیاست در این میان مشخص می‌کند، و می‌گوید «اموال و فرزندان زینت حیات دنیا هستند» (المال و البنون زينة الحياة الدنيا). شکوفه‌ها و گل‌هایی می‌باشند که بر شاخه‌های این درخت آشکار می‌شوند، زود، گذرند، کم‌دوامند و اگر از طریق قرار گرفتن در مسیر «الله» رنگ جاودانگی نگیرند بسیار بی‌اعتبارند. در حقیقت در این آیه انگشت روی دو قسمت از مهمترین سرمایه‌های زندگی دنیا گذارده شده است که بقیه به آن وابسته است، «نیروی اقتصادی» و «نیروی انسانی» چرا که برای رسیدن به هر مقصودی از مقاصد مادی حتما این دو نیرو لازم است، و به همین دلیل آنها که بر تخت قدرت می‌نشینند سعی در جمع‌آوری این دو نیرو می‌کنند، مخصوصا در زمانهای گذشته هر کس فرزندان بیشتری داشت خود را نیرومندتر احساس می‌کرد، چرا که آنها یکی از

دو رکن اصلی قدرت او را تشکیل می‌دادند، در آیات گذشته نیز دیدیم که آن مرد ثروتمند بی‌ایمان اموال و نفرات خود را به رخ دیگران می‌کشید و می‌گفت «انا اکثر منك مالا و اعز نفرا».

و لذا روی «بنون» که جمع «ابن» به معنی پسر است تکیه شده، چرا که آنها پسران را سرمایه و نیروی فعال انسانی می‌دانستند، نه دختران. به هر حال همانگونه که دیدیم پابرجاترین اموال که عبارت از باغ و زمین زراعتی و چشمه آب بود چگونه در چند لحظه نابود شد، در مورد فرزندان نیز گذشته از آنکه حیات و سلامتشان همیشه آسیب‌پذیر است گاهی به صورت دشمنانی

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۴۶

در می‌آیند که به جای کمک بودن مزاحم سرسختی خواهند شد! سپس اضافه می‌کند «باقیات صالحات یعنی ارزشهای پایدار و شایسته، نزد پروردگارت ثوابش بهتر و امیدبخش‌تر است» (والباقیات الصالحات خیر عند ربک ثوابا و خیر املا).

گرچه جمعی از مفسران خواسته‌اند مفهوم «باقیات صالحات» را در دایره خاصی مانند نمازهای پنجگانه، یا ذکر سبحان الله والحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر، و امثال آن محدود کنند ولی روشن است که مفهوم این تعبیر آنچنان وسیع و گسترده است که هر فکر و ایده و گفتار و کردار صالح و شایسته‌ای که طبعا باقی می‌ماند و اثرات و برکاتش در اختیار افراد و جوامع قرار می‌گیرد شامل می‌شود.

اگر می‌بینیم در بعضی از روایات به نماز شب، و یا مودت اهل بیت (علیهم‌السلام) تفسیر شده بدون شک منظور بیان مصداقهای روشن است، نه منحصر ساختن مفهوم در این امور، به خصوص اینکه در پاره‌ای از این روایات «من» که دلالت بر تبعیض می‌کند بکاررفته است.

مثلا در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) می‌خوانیم که فرمود: «لا تستصغر مودتنا فانها من الباقیات الصالحات»: «دوستی ما را کوچک مشمر که از باقیات صالحات است».

و در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم که فرمود: از گفتن تسبیحات اربع مضایقه نکنید که آنها از باقیات صالحات است». حتی اگر همان اموال ناپایدار و فرزندان که گاهی فتنه و مایه آزمایش

هستند در مسیر الله قرار بگیرند آنها هم به رنگ باقیات صالحات درمی آیند، چرا که ذات پاک خداوند جاودانی است و هرچیزی برای او و در راه او قرار گیرد

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۴۷

جاودانه خواهد بود.

نکته‌ها:

۱- زرق و برق ناپایدار

بار دیگر در آیات فوق با نقش سازنده مثال در تجسم معانی روبرو می شویم که چگونه قرآن مجید، حقایق عمیق عقلی را که شاید درک آن برای بسیاری از مردم به آسانی امکانپذیر نیست با ذکر یک مثال زنده و روشن در آستانه حس آنها قرار می دهد.

به انسانها می گوید آغاز و پایان زندگی شما همه سال در برابر چشمانتان تکرار می شود، اگر شصت سال عمر کرده اید شصت سال این صحنه را تماشا نموده اید.

در بهاران گامی به صحرا بگذارید و آن صحنه زیبا و دل انگیز را که از هر گوشه اش آثار حیات و زندگی نمایان است بنگرید، در پائیز نیز به همان صحرای سرسبز فصل بهار گام بگذارید و ببینید چگونه آثار مرگ از هر گوشه ای نمایان است.

آری شما هم یک روز کودکی بودید همچون غنچه نوشکوفه، بعد جوانی می شوید همچون گلی پر طراوت، سپس پیر و ناتوان می شوید، به مانند گل‌های پژمرده خشکیده و برگ‌های زرد و افسرده، و سپس طوفان اجل، شما را درو می کند و بعد از چند صبحی خاک‌های پوسیده شما به کمک طوفانها به هر سو پراکنده می گردد.

ولی این ماجرا گاهی به صورت غیر طبیعی است و در نیمه راه زندگی، صاعقه یا طوفانی آنرا پایان می دهد، آنگونه که در آیه ۲۴ سوره یونس آمده است
انما مثل الحیاة الدنیا کماء انزلناه من السماء فاختلط به نبات الارض مما

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۴۸

یاء کل الناس و الانعام حتی اذا اخذت الارض زخرفها و ازینت و ظن اهلها انهم

قادران علیها اناها امرنا لیلای او نهارا و جعلناها حصیداکان لم تغن بالامس:
«زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان نازل کرده‌ایم که بر اثر آن
گیاهان گوناگون که مردم و چهارپایان از آن می‌خورند می‌روید، تا زمانی که
روی زمین زیبائی خود را از آن گرفته، و اهل آن مطمئن می‌شوند، ناگهان
فرمان ما شب هنگام یا درروز فرا می‌رسد (سرما یا صاعقه‌ای را بر آن مسلط
می‌سازیم) و آنچنان آنرا درو می‌کنیم که گوئی هرگز نبوده است»!.

ولی بسیار می‌شود که حوادث نیمه راه زندگی باعث نابودی آن نمی‌گردد و
مسیر طبیعی خود را طی می‌کند ولی پایان آن نیز پیرمردگی و پراکندگی، و
فنا و نیستی است، همانگونه که در آیه‌مورد بحث به آن اشاره شده است.
بنابراین زندگی دنیا چه راه طبیعی خود را طی کند و چه نکند، دیریا زود
دست فنا دامانش را خواهد گرفت.

۲ - عوامل غرورشکن - گفتیم بسیاری از مردم با پیدا کردن امکانات مادی و
رسیدن به مال و مقام مغرور می‌شوند و این غروردشمن بزرگی برای سعادت
انسانها است، و در آیات فوق دیدیم که چگونه غرور سر از شرک و کفر
درمی‌آورد؟!.

به همین دلیل قرآن که یک کتاب عالی تربیتی است از طرق مختلف برای
درهم شکستن این غرور استفاده می‌کند:
گاه فنا و نیستی و ناپایدار بودن سرمایه‌های مادی را مجسم می‌کند (همچون
آیات فوق).

و گاه هشدار می‌دهد که همین سرمایه‌های شما ممکن است دشمن جانتان

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۴۹

شود (مانند آیه ۵۵ سوره توبه).

گاهی با ذکر سرنوشت مغروران تاریخ، همچون قارونها و فرعونها به انسانها
بیدار باش می‌دهد.

و گاهی دست انسان را گرفته و به گذشته زندگی او یعنی زمانی که نطفه
بی‌ارزش و یا خاک بی‌مقداری بود می‌برد، و یا آینده او را که نیز همین گونه
است در برابر چشمانش مجسم می‌سازد، تا بداند درمیان این دو ضعف و
ناتوانی، غرور، کار احمقانه‌ای است (مانند آیه ۶ سوره طارق - آیه ۸ سوره
سجده، و ۳۸ سوره قیامت).

و به این ترتیب از هر وسیله‌ای برای درهم شکستن این خوی شیطانی که در

طول تاریخ سرچشمه جنایات بزرگی شده است بهره‌می گیرد.
ولی مسلم است افراد باایمان و پرظرفیت و واقع بین هرگز با رسیدن به مقام و
یا ثروتی گرفتار این خوی زشت نمی شوند، نه تنها مغرور نمی شوند بلکه
کمترین تغییری در برنامه زندگی آنها پدیدار نمی گردد، آنها همه این امور را
زینتهای عاریتی می‌شمردند که باورزش یک نسیم فرو می‌ریزند!

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۵۰

آیه ۴۷ - ۴۹

آیه و ترجمه

۴۷ و یوم نسیر الجبال و تری الارض بارزة و حشرناهم فلم نغادرمنهم احدا
۴۸ و عرضوا علی ربک صفا لقد جئتمونا کما خلقنکم اول مرة بل زعمتم ان
نجعل لکم موعدا
۴۹ و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیه و یقولون یا ویلتنا مال هذا
الکتاب لا یغادر صغيرة و لا کبيرة الا احصها و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا یظلم
ربک احدا
ترجمه :

۴۷ - بخاطر بیاور روزی را که کوه‌ها را به حرکت در می‌آوریم، وزمین را آشکار
(و مسطح) می‌بینی، و همه آنها (انسانها) را محشور می‌کنیم و احدی را
فروگذار نخواهیم کرد.
۴۸ - آنها همه در یک صف به پروردگارت عرضه می‌شوند (و به آنها گفته
می‌شود) شما همگی نزد ما آمدید آنگونه که در آغاز شمارا آفریدیم اما شما
گمان می‌کردید ما موعدی برایتان قرار نخواهیم داد.
۴۹ - و کتاب (کتابی که نامه اعمال همه انسانها است) در آنجاگذارده
می‌شود، اما گنهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن است ترسان و متوحش‌اند،
و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ عمل کوچک و بزرگی
نیست مگر اینکه آنرا شماره کرده‌است؟ و همه اعمال خود را حاضر می‌بینند، و
پروردگارت به احدی ظلم نمی‌کند.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۵۱

تفسیر:

وای بر ما این چه کتابی است!

از آنجا که در آیات گذشته سخن از انسان خودخواه و مغروری به میان آمد که بخاطر غرورش معاد و رستاخیز را انکار کرد به دنبال آن، آیات مورد بحث تشریحی از چگونگی قیامت در سه مرحله می‌کند:

۱ - مرحله قبل از رستاخیز انسانها، و مرحله رستاخیز، و قسمتی از مرحله بعد. نخست می‌گوید: «بخاطر بیاورید روزی را که (نظام جهان هستی به عنوان مقدمه‌های برای نظام نوین درهم فرو می‌ریزد) کوهها را به حرکت در می‌آوریم، و همه موانع سطح زمین از میان می‌رود، به گونه‌ای که زمین را صاف و همه چیز را در آن نمایان می‌بینی (و یوم‌نسیر الجبال و تری الارض بارزة). این قسمت از آیات به حوادثی که در آستانه رستاخیز رخ می‌دهد اشاره می‌کند، این حوادث بسیار زیاد است که مخصوصا درسوره‌های کوتاه آخر قرآن فراوان به چشم می‌خورد، و به عنوان اشرط الساعة (نشانه‌های قیامت) نامیده می‌شود.

مجموعه این نشانه‌ها دلیل بر آن است که جهان امروز ما به کلی ویران و دگرگون می‌شود، کوهها متلاشی می‌گردد، درختان و بناها فرو می‌ریزد، زمین صاف و مسطح می‌شود و سپس زلزله‌ها آن را درهم می‌کوبد، آفتاب بی‌فروغ و ماه بی‌نور و ستارگان خاموش می‌گردند، سپس جهانی نو، آسمان و زمینی تازه بر ویرانه‌های آن بنامی‌گردد، و زندگی نوین انسانها در آن جهان نو بنا می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۵۲

بعد اضافه می‌کند: ما همه آنها را در این هنگام محشور می‌کنیم به گونه‌ای که حتی یک نفر را ترک نخواهیم گفت (و حشرناهم فلم‌نغادر منهم احدا). «نغادر» از ماده «غدر» به معنی ترک گفتن چیزی است، به همین - جهت کسی که پیمان و عهد خود را بشکند و ترک کند می‌گویند غدر کرده است، و اینکه به گودالهای آب غدیر می‌گویند بخاطر آن است که مقداری از آب باران در آنها، رها و ترک شده است. به هر حال جمله فوق تاکید می‌کند بر این حقیقت که معاد یک حکم عمومی و همگانی است و هیچکس از آن مستثنی نخواهد بود. آیه بعد سخن از چگونگی رستاخیز انسانها می‌گوید: آنها همه در یک صف به پروردگارت عرضه می‌شوند (و عرضوا علی ربک صفا).

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که هر گروهی از مردم که عقیده واحد یا عمل مشابهی دارند در یک صف قرار می گیرند، و یاینکه همگی بدون هیچگونه تفاوت و امتیاز در یک صف قرار خواهند گرفت. و به آنها گفته می شود: «شما همگی نزد ما آمدید، همانگونه که در آغاز شما را آفریدیم» (لقد جئتمونا كما خلقناكم اول مرة). نه خبری از اموال و ثروتها است، نه زر و زیورها، نه امتیازات و مقامات مادی، نه لباسهای رنگارنگ، و نه یار و یاور، درست همانگونه که در آغاز آفرینش بودید، به همان حالت اول!.

«اما شما گمان کردید که ما موعدی برایتان قرار نخواهیم داد» (بل زعمتم ان لن نجعل لكم موعدا).

و این هنگامی بود که غرور امکانات مادی شما را فرا میگرفت و تمایل

تفسیر نمونه جلد ۱۲ صفحه ۴۵۳

به جاودانگی دنیا شما را از فکر آخرت که در فطرت هر انسانی نهفته است غافل می کرد.

سپس به مراحل دیگر از این رستاخیز بزرگ پرداخته، می گوید: کتابی که نامه اعمال همه انسانها است، در آنجا گذارده می شود (ووضع الكتاب).

«گناهکاران هنگامی که از محتوای آن آگاه می شوند وحشتزده خواهند شد به گونه ای که آثار وحشت را در چهره هاشان می بینی (فترى المجرمين مشفقين مما فيه).

در این هنگام فریاد برمی آورند و میگویند ای وای بر ما این چه کتابی است؟! هیچ عمل کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه آنرا احصا و شماره کرده است (و يقولون يا ويلتنا ما لهذا الكتاب لا يغادر صغيرة و لا كبيرة الا احصاها).

همگی را مو به مو به حساب آورده، ضبط کرده، و چیزی را فروگذار ننموده است، راستی چه وحشتناک است؟ ما همه این اعمال را به دست فراموشی سپرده بودیم، آنچنان که گاهی فکرمی کردیم اصلا خلافی از ما سر نزده، اما امروز می بینیم بار مسئولیتمان بسیار سنگین، و سرنوشتمان تاریک است!.

علاوه بر این سند کتبی اصولا همه اعمال خود را حاضر می بینید! (ووجدوا ما عملوا حاضرا).

خوبیها و بدیها ظلمها و عدلها، هرزگیها و خیانتها، همه و همه در برابر آنها تجسم می یابد!.

در واقع آنها گرفتار اعمال خودشان هستند: و پروردگار تو به احدی ظلم
نمی کند (و لا یظلم ربک احدا).
آنچه دامن آنها را میگیرد کارهائی است که در این جهان انجام داده اند

بَعْدُ ←

↑ فَرَسَتْ

→ قَبْلُ